بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع کنفرانس : استواء علی العرش



نویسنده :

بُرهانَ الدین حنَفی

مقدمه

بیان مختصر عقیده دو گروه که اختلاف دارند،

۱ _ انکار و اثبات صفات الله
۲ _عقاید اکابر امت در مورد صفات الله متعال
۳ _ مسلک ائمه اربعه در مورد استواء علی العرش
۴ _ صفت استواء علی العرش
۵ _آیات استواء علی العرش
۶ _معنی « استواء»
۷ _ حقیقت « تجلی»
۸ _ مسلک علماء در تفسیر و تاویل استواء علی العرش
۹ _ تفسیر سلف از استواء علی العرش
۱۰ _ تفسیر متکلمین از استواء علی العرش
۱۱ _ تحقیق امام بیهقی
۱۲ _ تحقیق امام بغوی
۱۳ _ معنی لفظ « ثم»
۱۴ _ استواء صفت ذات ویا فعل؟
۱۵ _ الله موجود هست بدون مکان،

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدالله رب العالمین الصلوه والسلام علی سیدنا محمد خاتم النبیین و علی آله و اصحابه اجمعین و علی من تبعهم باحسان الی یوم دین بعد :

مقصدم از برگذاری این کنفرانس طلب رضایت الله متعال و منزه نمودن الله متعال از قیل و قال های مختلف که در شان پروردگارم نیست، و همچنین آگاه ساختن مسلمانان از عقیده صحیح در این مورد میباشد،

امروزه اکثرا در فضای مجازی بین گروه ها اختلاف ها و مباحث های روی ایه « استواء علی العرش» صورت میگیرد، به صورتی که حتی عده ای به درجه ای میرسد که طرف مقابل را تکفیر ویا تفسیق کند، و حتی اینکه باعث فحاشی همدیگر شوند، غافل از اینکه اگر دوستانه باهم صحبت کنند و روی تراجم عقاید همدیگر سخن بگویند مسئله حل خواهد شد، ولی این کار متاسفانه صورت نمی گیرد و این تنش های بیجا بین این افراد باعث میشود که مسلمانان سر در گم شود و به سمت عقاید گمراه کننده رود،

اولا این را باید عرض کرد که در مورد صفات الله وقتی که میبنیم اختلافات زیاد هست، باید به صورتی ایمان آورد و انرا بیان کرد که قرآن و سنت برای ما گفته و ما حق نداریم در مورد صفات الله متعال از تصورات و علمیت خود سخن بگویم زیرا الله متعال و صفاتش چیزی نیست که در عقل ما گنجایش داشته باشد زیرا عقل ما محدود از در این دنیا و عقل ما تا حدی را مورد تصور قرار میدهد که با چشم دیده باشد، و قوه مغزی انسان نیازمند قوه بلاتر خود (وحی) میباشد، و در امور که مغز انسان دچار اشتباه میشود رجوع باید کند به این قوه بالایش اگر این کار را نکند خودش را به چاله انداخته و نابود میسازد،

دوماً بنده اختصارا عقیده دو طرف را مطرح میکنم و بعد آن توضیح کامل خواهم داد و نتیجه خواهید گرفت که کدام گروه در عقیده اهل سنت والجماعت است و کدام گروه در اشتباه، چون ترجمه مذهب صورت نگیرد متوجه نخواهید شد که کدام عقیده به عقیده اهل سنت هم خوانی دارد.

عقیده گروه اول در مورد استواء:

استواء صفت الله متعال است، استواء معلوم المعنا است به معنای واقعی آن که مد نظر اراده الله از بیانش در قرآن میباشد ، و استواء از لحاظ لغت معلوم المعنا و مختلف المعنا است، اما معلوم المراد نیست، و مراد آنرا به الله متعال واگذار میکنیم، زیرا الله متعال بهتر از ما میداند که چی مراد و چی مفهوم در شان او باری تعالی است زیرا طبق سخن که در بالا گفتم مغز انسان محدود است و نمی تواند صفات الله را تصور کرده و بیان کند، و همچنین سوال نمودن در مورد «استواء» #بدعت و ایمان آوردن به آن واجب است، و همچنین الله متعال بدون مکان موجود است و بر الله مکان قائل نیستیم، و اگر کسی گفت #الله_کجاست؟ میگیم که «هو موجود بلا مکان» او موجود است بدون مکان زیرا صفات و ذات الله متعال قدیم و ازلی و ابدی است، از ازل #لا_مکان بوده و تا ابد لا مکان است، و همچنین اگر کسی گفت #الله_فوق _لعرش است اشکال ندارد.(ولی بلا تشبه بلا تجسیم بلا تصور بلا قائل به جهت)

عقیده گروه دوم:

استواء صفت الله است، معلوم المعنا از لحاظ لغت و از لحاظ مراد، ولی مجهول است از لحاظ #کیفیت، یعنی کیفیت آن مجهول است، و همچنین سوال نمودن در مورد کیفیت آن #بدعت و ایمان اوردن به آن واجب است،

و اما در مورد اینکه #مراد_از_استواء چیست؟ این گروه به دو گروه تقسیم میشود:

گروه اول: بر این قائل هست که استواء به معنا و مراد #جلوس(نشستن) است،(درحالی که گروه اول مراد را به الله واگذار کرد)

گروه دوم: بر این قائل هست، که مراد و معنا مراد استواء #استقرار میباشد، درحالی که گروه اول مراد را به الله واگذار کرد)

پس کسی سوال کرد #الله_کجاست؟ طبق قول اول الله بر عرش #نشسته است، طبق قول دوم الله بر روی عرش استقرار و #ارام گرفته است،

ولی هردو این دو گروه برای الله متعال قائل بر #مکان هستند، در حالی گروه اول عقیده اش نفی مکان از الله متعال است.

قبل از اینکه به تفصیل این بپردازیم یک نتیجه کلی و بهتر از عقیده این دو گروه مختصرا بیان کنیم:

اینکه الله متعال لا مکان هست در این شکی نیست، و هر کسی مکانی برای الله اثبات کرد آن شخص از دائره اهل سنت والجماعت خارج است،

هردو گروه بر این متفق هستند که #استواء معلوم المعناء و مختلف المعنا از لحاظ لغت میباشد، و در مورد معنای استواء معنا ها و تفسیر های مختلفی از علماء ذکر است،

و اما در مورد مراد آن بهترین عقیده این هست که به الله واگذار کنیم که مراد و مفهوم و معنا از استواء چی هست، و چگونه میباشد، چون ما ندیده ایم و الله خود اگاه است این را واگذار میکنیم به الله و همین عقیده #سلف امت بوده است، بر خلاف گروه دوم که معنا و مراد را معلوم میدانند به منزله نشستن و ارام گرفتن وغیرهم.

و اما اگر مجبور شدیم که در استواء معنا و تفسیری را از لحاظ ترجمه و تاویل بگیریم پس معنای را انتخاب کنیم که در شان الله متعال باشد نه خلاف شان او، پس اکثرا معنای که مورد استفاده مفسرین بوده و

همچنین مورد پسند بود #علو مرتبه ای است، و عده ای هم #علو ذاتی را بیان کردند، البته علو ذاتی معنوی نه حسی مسافت

ولی در مقابل معناء های که در کسر شان او متعال باشد ما نفی میکنیم مثل #نشستن #ارام گرفتن و... زیرا در شان الله متعال نیست که با خلق زمین و آسمان خسته شده باشد و بعدا روی عرش رفته #العیاذ بالله نشسته باشد ویا هم آرام گرفته باشد و در کنارش بگویم که نشستن و ارام گرفتن آن به مانند ما نیست،، العیاذ بالله

١_ #انکار_و_اثبات_صفات_الله_متعال:

فلاسفه و تبع آن روافض صفات الله متعال را انکار میکنند و در ردیف اینها معتزله نیز خیلی از صفات باری تعالی را انکار کردند،

و شبهه که اینها پیش میکند این هست، اگر صفات را بخواهیم قبول کنیم، تعدد قدماء لازم می اید، و اگر حادث بخواهیم قبول کنیم، پس الله متعال را محل حوادث لازم می آید، ولیکن این گروه ها به اینجا فکر نکردند که با قبول کردن صفات الله متعال تعدد قدماء زمانی لازم می اید، که صفات الله متعال منفرد و منفصل باشد، حالا اینکه صفات الله متعال به همان صورت است ک متصف میباشد،

ذات الله متعال #واحد است، و صفات متعدد میباشد، ولی صفات الله متعال جدا و منفصل نمی باشد، و به این منوال سوال تعدد قدماء پیش نخواهد امد،

حالا سوال پیش می اید که ظهور صفات الله متعال چگونه است؟
برای الله متعال چگونه علم است و برای شان الله متعال چگونه کلام است، و الله متعال چگونه مخلوقات را خلق میکند، این گروه ها مگویند که خود ذات الله متعال مظهر این صفات است،

لکن اهل سنت والجماعت میفرماید: وقتی که صفات را ما تسلیم میکنیم این بذات خود کمال است، پس سخن یقینی این هست با قبول کردن صفات الله متعال او ذات که محل بالصفات است زیاده اکمل خواهد شد،

کسی که معری عن الصفات باشد پس لا محاله برای الله متعال این صفات تسلیم نمودن ضروری است، چنانچه الله متعال در ذات خود یگانه و یکتا است در صفات خود نیز یگانه و یکا است است و با صفات زیادی اورا توصیف میکنیم،(که قرآن و سنت برای ما گفته است)

۲_#عقیده اهل سنت والجماعت:

سپس اهل سنت والجماعت میفرماید: که صفات الله متعال زیاد میباشد و بعضی را صفات داتی بیان کردند و بعضی را صفات افعال و تمام اینها ذکرش در قرآن کریم و احادیث رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم میباشد،

صفات ذاتی بر دو قسم است:

صفات محکمات و عقلیه

صفات متشابهات و سمعیه

صفات ذاتی محکمات عقلیه هفت صفت میباشد: ۱ _ حیات، ۲ _علم ۳ _قدرت ۴ _ اراده ۵ _سمع ۶ _بصر ۷ _کلام و اما صفات متشابهات و سمعیه مقتضی عقل نیست ولی از طریق قرآن و سنت برای ما ثابت است، مثل صفت؛ ید، عین، قدم، ساق، وجه، وغیره که از نصوص ثابت میباشد،

آن صفاتی که ذاتی گفته میشود که قبول کردن آن با عقل ضروری است، در این مورد بین اشاعره و ماتریدیه در یک مورد اختلاف است، که آیا این صفات ذاتیه و عقلیه که بیان شده منحصر به هفت صفت است ویا بیشتر هم میباشد،

#ماتریدیه میفرماید که علاوه از این هفت صفت صفت #تکوین هم میباشد، و این صفت هشتم است و مثل صفات هفت گانه قدیم میباشد، اما اشاعره میفرماید؛ تکوین یک صفت مستقل نیست بلکه تعلقش به صفت قدرت است، اگر تعلق قدرت و اراده به رزق شود پس الله رازق

است و اگر تعلق به خلق گردد پس الله خالق است، و به همین منوال دیگر صفات افعال،

سپس میفرمیاد: صفات ذات آن صفاتی را گفته میشود که با لم یزل و لا یزال متصف می شود، یعنی از ازل تا ابد، و صعات افعال آن صفاتی است که با لم یزل متصف نمی شود ولی با لایزال متصف میشود، پس حقیقته نزد اشاعره صفات افعال صفات ذاتی نیست بلکه صفات اضافی است که با وجه تعلق بالحدث برای الله متعال ظاهر میشود،

مگر #ماتریدیه میفرماید: که در کلام الله متعال رازق و خالق بودن الله متعال وارد است، کلام الله متعال صفت الله متعال است، و صفت الله مثل ذات الله متعال قدیم است، لهذا این را هم باید قبول کنیم که این صفت نیز قدیم است، و در تقریر اشاعره حادث بودن صفات را قبول کردن لازم می آید، و قرآن میگه که صفات قدیم باشد، پس لا محاله لازم است تا اینکه صفات افعال را نیز قدیم بدانیم، لهذا صفت هشتم صفت تکوین میباشد که انرا صفت ایجاد نیز میگویند،

امام بخاری نیز در سلسله صفت تکوین از امام ابومنصور ماتریدی موافقت کرده، و در « باب ما جاء فی تخلیق السموات والارض» این مسئله را بیان نموده، و صفت تکوین را یک صفت قدیم قبول نموده است،

۳ _ #عقاید_اکابر_امت_در_مورد_صفات_الله_متعال

۱ _ #عقاید_خلیفه_راشد_سیدنا_علی_رضی_الله_عنه:

حضرت نعمان بن سعد رحمه الله میفرماید: که من در کوفه در دارلامارة (خانه حضرت علی رضی الله عنه) بودم، درحالی که حضرت نوف بن عبدالله رحمه الله نزد ما امده فرمود: ای امیر المومنین! که در بیرون از دروازه چهل نفر از یهود امده و ایستاده، سپس حضرت علی رضی الله عنه فرمود که انها را نزد من بیاورید،

وقتی که اونها امدند و در جلو حضرت علی رضی الله عنه نشستند و این چنین سخن گفتند: ای علی! تو برای ما صفات پروردگارت را بیان کن که

در اسمان است و چگونه است؟ و چگونه بود؟ و از چی زمانی بود؟ و بالای چی است؟

حضرت علی رضی الله عنه بلند شده و راست نشستند و فرمودند: ای گروه یهود! از من بشنوید و این سخن را به دل هم نیاورید که از کسی دیگری نیز میپرسید،

بلا شک پروردگار من پیش از همه بوده، هیچ چیزی قبل از او نبوده، و نه او با کسی مختلط است، و نه بر کدام خیالی می اید،(یعنی از هر وهم و گمان بالاتر است)و نه در حجابیست که بتوان پیچید،و نه چنان بعدی است که قبل از آن نبوده، تا اینکه حادث گفت.

بلکه از اینها او برتر است، که بیان کننده کیفیت اشیاء کیفیت او را بیان کند، و نه زوال او بود و نه زوال خواهد شد (؛ از همیشه بوده و همیشه خواهد بود) وقتی که از اشیاء نباشد برای اشخاص او را چگونه بیان کنیم؟ وقتی از اشیاء نباشد کجا میتواند برود که او جدا باشد، در حالی که از او جدا نیست، کجا می تواند برود اونی که موجود است، مگر بودن او بلا کیف است،و او دورتر از هر چیزی است که دور بوده،

الله متعال با حضرت موسی علیه السلام بغیر جوارح و آلات، بغیر دهن و حلق کلام فرمود، او از کیفیت ذات صفات پاک و منزه است، کسی که این گمان را نمود که اله ما محدود است، او از خالق و معبود خود جاهل است، کسی ذکر نمود که مکان او را احاطه می تواند احاطه کند، حیرت، حیرانگی و تخلیط (خلط ملط شدن) برای او لازم می آید، بلکه الله متعال احاطه کنند هر مکانی است،

ای متکلف! اگر تو در بیان صفات الله بر خلاف نزول وحی و برهان راستگو هستی، بیا صفات حضرت جبرئل و میکائیل و اسرافیل را بیان کن، های افسوس! توی که از بیان صفات مخلوقی مثل خود عاجز هستی آمده صفات خالق و معبود را بیان میکنی؟

و تو دعوای این را داری که هیئت و الات به صفت الله متعال برسانی ؟ پس چطور می توانی ذاتی را معلوم کنی که نه پلکی به اومی اید و نه ،

اونی که مالک زمین و آسمان و آنچه در بین این دو است، و او مالک عرش عظیم نیز است.

(حلیة الاولیاء و طبقات الاصفاء؛ علی بن ابی طالب ج ۱ ص ۷۲،المولف ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران الاصبهانی _ المتوفی ۴۳۰ هـ الناشر، السعاده، بجوار محافظه مصر، ۱۳۹۴ هـ مقالات الکوثری ص ۲۶۳)

۲_ #عقاید_امام_ابوحنیفه_رحمه_الله (المتوفی ۱۵۰ هـ) :

در دوران اخیر صحابه کرام وقتی که اکابر صحابه و اکابر تابعین از دنیا رحلت فرمودند، گمراه کن فرقه ها مثل خوارج، روافض، معتزله، قدریه و جهمیه و به مانند اینها که اهل هوا و اهل بدعت بودند خروج نموده و ظهور کردند، پس ضرورت شد تا مسائل اعتقادی را در مسلک صحابه جمع آوری نمود، در این مورد اولین شخص که پا در این میدان گذاشت شخص امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی رحمه الله بود، و در این سلسله چند رسائل را به اصحاب خود به املا رساند:

۱ _ فقه الاکبر

۲ _ فقه الابسط

۳ _ کتاب العالم والمتعلم

۴ _ کتاب الوصیت

وغیره

و این رسائل بنیاد علم عقیده و اسلام قرار گرفت، و یکی از این رسائل که خیلی مشهور است رساله « فقه الاکبر» میباشد که شرحش به « شرح فقه الاکبر» از محدث کبیر ملا علی قاری رحمه الله مشهور است،

در این رسائل امام ابوحنیفه رحمه الله اصول دین و عقاید اسلام را واضح و منقح فرمودند، و جوابات شبهات و شکوک خوارج و شیعه، قدریه و دهریه را دادند، و چونگه بصره خانه این گونه فرق باطله بود امام ابوحنیفه رحمه الله بیشتر از بیست مرتبه به قصد مناظره به بقصره سفر نمودند. و برای و

مردم را با دلایل و براهین ساکت و لا جواب کردند، و تمام بلاد اسلامیه از فضل و کمال ایشان برخودار شدند، و اصحاب و شاگردان ایشان در احقاق حق و ابطال باطل طریقه استاد شان را گرفتند، خاصا امام ابویوسف و امام محمد و امام زفر و پسر شان حماد بن ابی حنیفه مشهور هستند در مناظره در مقابل مبتدعین و مخالفین،

اگر چه این رسائل نهایت مختصر بود مگر بقدر ضرورت مشتمل بر تحقیق اصول دین بود، ولی مبوب و مرتب نبود، قاضی کمال الدین احمد بیاضی رومی یکی از اکابر علماء روم رسائل امام ابوحنیفه رحمه الله را با حذف مکررات و سوال و جواب ترتیب و مرتب فرمودند، و یک متن درست کردند، بنام (الاصول المنفیفه للامام ابی حنیفه) و با این کار الفاظ و سخنان امام ابوحنیفه رحمه الله محفوظ ماند بدون تغیر و تبدیل، و سپس یک شرحی مبسوط نوشت بنام (اشارات المرام من عبارات الامام) که خزانه دلایل نقلیه و عقلیه قرار گرفت.

#عقاید بیان شده در فقه الاکبر امام ابوحنیفه رحمه الله:

✓ وحدانیت الله تعالی:

الله تعالی یکی است نه از روی عدد ،بلکه از این طریق که او هیچ شریکی ندارد

نه (کسی را) زاده ، ونه زاده شده است

وهیچ کس با او همگون نیست .به هیچ چیزی از مخلوقات خود شباهت ندارد ، وهیچ چیزی از مخلوقاتش با او مشابه نیست ، او همواره با تمام اسماء و صفات ذاتی و فعلی خود بوده است و برای همیشه خواهد ماند

✓ صفات ذاتی و فعلی:

صفات ذاتی او تعالی عبارت است از: حیات ، قدرت ،علم ، کلام ، سمع ، بصر و اراده

صفات فعلیه عبارت است از : تخلیق ، رزق دادن ، اغاز کردن ، اختراع ، ساخت و انجام دادن و غیر ان از سایر صفات فعلی

او همیشه با اسماء و صفات خود بوده و در اینده هم خواهد بود

صفات الله ازلی است

هیچ اسم و صفتی از او حادث و جدید نیست ، او همواره به علم خود عالم بوده وعلم ، صفت ازلی اوست . همواره به قدرت خود قادر بود و قدرت ، صفت ازلی اوست . همواره به کلام خود متکلم بوده و کلام ، صفت ازلی اوست .همواره به تخلیق خود افریدگار بوده و افریدن ، صفت ازلی اوست . همواره به فعل خود فاعل بوده و فعل ، صفت ازلی اوست .و انجام دهنده الله تعالی است و مفعول (انجام گرفته)مخلوق و فعل الله تعالی غیر مخلوق است .

✓ قرآن غیر مخلوق:

صفات او تعالی در ازل حادث و مخلوق نبوده هر که بگوید ان مخلوق یا نوپیداست ، یا در ان توقف یا شک کند ، پس او به الله تعالی کافر گشته است

قران کلام الله تعالی است ، در صفحات کتاب نوشته شده و در قلبها حفظ شده و بر زبانها خوانده شده و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل گردیده است .تلفظ ما به قران مخلوق و قران نویسی ما مخلوق و قران خوانی ما مخلوق است و خود قران مخلوق نیست

انچه الله تعالی در قران از موسی و دیگر انبیاء و از فرعون و ابلیس ذکر نموده به یقین تمامی ان کلام الله تعالی است که از انان خبر میدهد و کلام الله تعالی مخلوق نیست و کلام موسی و دیگر مخلوقات ، مخلوق است . و قران سخن الله تعالی و قدیم است نه سخن انها .

حضرت موسی کلام الله تعالی را شنید چنان که الله تعالی فرموده است : الله با موسی سخن گفت نساء ۱۶۴

الله تعالی پیش از اینکه با موسی سخن گفته باشد متکلم بوده است ،و به یقین الله تعالی پیش از اینکه مخلوق را بیافریند در ازل خالق بوده است الله تعالی میفرماید :(مانند او هیچ چیزی نیست و او شنوای بینا است)

وقتی الله با موسی سخن گفت ، با او به وسیله همان کلامی که صفت ازلی اوست ، سخن گفت . همه صفات الله تعالی ، بر خلاف صفات مخلوقات است . او میداند نه مانند دانستن ما و قدرت دارد نه مانند قدرت ما و میبیند نه مانند دیدن ما و سخن میگوید نه مانند سخن گفتن ما و میشنود نه مانند شنیدن ما .

ما با وسایل (گلو زبان ، لب و دندان) و حروف (اصواتی که تکیه بر مخارج معهود دارد با هیئتهای معروف) سخن میگوییم و الله سبحانه و تعالی بدون نیاز به وسیله و حروف سخن میگوید ، حروف مخلوق و کلام الله تعالی غیر مخلوق است، او تعالی شی ائ است ، نه مانند اشیاء ، معنای شیء اینکه او بدون جسم است، نه جوهر و نه عرض است،

✓ قول ایشان در مورد صفات (متشابه) :

او تعالی ید ، وجه، و نفس دارد، چنانکه الله تعالی آنرا در قرآن ن ذکر فرموده، انچه را الله تعالی در قران ذکر نموده از بیان وجه ، ید و نفس ، تمام آن صفات اوست ، نباید گفت منظور از ید نعمت و یا قدرت اوست، زیرا در این تاویل ابطال صفت است و ابطال صفت عقیده قدریه و معتزله است، لکن ید صفت بلا کیف اوست، و غضب و رضایت او دو صفت از صفات بلا کیف اوست،

✓ قول شان در مورد قدر:

الله تعالی اشیاء را بدون هیچ چیز وماده ای افرید

الله تعالی در ازل به همه اشیاء ، قبل از وجود ان عالم بوده است .

او تعالی تمام چیزها را برنامه ریزی کرده و عملی کرده است .

هیچ چیزی نه در دنیا و نه در اخرت جز به مشیت و علم قضا و قدر او انجام نمیگیرد.

هر چیزی در دنیا و اخرت طبق نوشته او در لوح محفوظ انجام میگیرد لکن نوشتن او تعالی به طریق وصف بوده است نه از روی دستور و اجبار .

الله تعالی چیزی را که معدوم است در حال نبودنش به وصف نیستی و عدم میداند و میداند که ان چیز معدوم هنگامی که ان را بوجود اورد ، چگونه خواهد بود . مو جود را در حال وجودش موجود میداند و میداند که فنا شدن ان چگونه خواهد بود . الله تعالی فرد ایستاده را در قیامش ایستاده میداند ، و انگاه که نشست پس او را در حال نشستنش ، نشسته میداند ، بدون اینکه علم او تغییر بیابد . یا علم جدیدی بر او پدید اید . لکن تغییر و اختلاف در مخلوقات به وجود میاید

(الفقه الاکبر ص۱۴ تا ۲۹)

۳ _ #عقاید_امام_طحاوی_رحمه_الله:

شرح معانی الاثار و مشکل الاثار در علم حدیث نهایت عظیم القدر تالیف از تالیفات امام طحاوی رحمه الله میباشد، علامه ابن حزم رحمه الله معانی الآثار امام طحاوی رحمه الله بر موطاء امام مالک رحمه الله ترجیح نیز داده اند،

بعد امام ابوحنیفه رحمه الله امام طحاوی رحمه الله در بیان اعتقاد اهل السنه والجماعه علی مذهب الفقهاء المله ابی حنیفه رحمه الله و ابی یوسف رحمه الله و محمد بن حسن الشیبانی رحمه الله نقش وتصویر مهمی دارد،

امام طحاویه رحمه الله در اخر کتابش ردیه و براءت از فرق باطله مثل: مجمسه، جهمیه، جبریه، قدریه، و... جسته است، جنت و جهنم را دو مخلوق و فنا ناپذیر فرموده اند،

خاتم المحدثین علامه انور شاه کشمیری رحمه الله (المتوفی، ۱۳۵۲) کتاب « عقیده طحاویه» را بر تمام کتب عقیده تی احناف ترجیح دادند، به همین دلائل علماء هر دوره در موضوعات عقیدا طحاویه خدمت فرمودند، و امروزه در تمام مدارس و مکاتب جهان عقیده طحاویه با شرحش تدریس میشود،

#عقاید بیان شده در « عقیده طحاویه» :

درباره توحید خداوند متعال که توفیق ذات بی نیاز او تعالی به آن عقیده داریم و میگویم :

۱ - خداوند متعال یکتاست که هیچ شریکی ندارد ،

۲ - و هیچ چیزی مانند او نیست ،

۳ - و هیچ چیزی او را عاجز نمی کند ،

۴ - و هیچ معبودی جز او نیست ،

۵ - ذات او قدیم است که آغازی ندارد و دائم است که پایانی ندارد ،

۶ - نه فنا میشود ، نه از بین میرود ،

۷ - هیچ چیزی جز آنچه او بخواهد انجام نمی گیرد ،

۸ - به (کنه وجود) او هم و گمان نمی رسد ، و (حقیقت) او را فهم اورا فهم بشر درک نمی کند ،

۹ - و هیچ چیزی از مخلوقات به او شباهت ندارد ،

۱۰ - زنده ای است که هرگز نمی میرد ، نگهبانی است که هر گز نمی خوابد ،

۱۱ - بدون اینکه نیازی به آفرینش داشته باشد ، آفریننده است ، بدون اینکه خستگی و ملالی به او دست دهد روزی دهنده است ،

۱۲ - میراننده ای است که بدون ترس می میراند ، و بدون مشقت برمی انگیزد ،

۱۳ - قبل از اینکه چیزی را بیافریند ، صفاتش از قدیم با اوبوده است ، پس از بوجود آوردن مخلوقاتش هیچ صفتی که قبل از وجود آنان نداشته باشد ، به صفاتواو افزودع نشده است ، هنچنانکه با صفات خودش ازلی بوده است ، و همچنان با صفاتش ابدی خواهد بود ،

۱۴ -اسم " خالق " را بعد از آفرینش مخلوق بدست نیاورده و اسم " باری " را بعد از بوجود آوردن موجودات حاصل نکرده است ،

۱۵ - صفت ربوبیت از آن اوست اما خودش زیر پرورش کس دیگری نیست ، و صفت خلقت و آفرینش از آن اوست ولی خودش مخلوق نیست ،

۱۶ - همچنانکه او بعد از زنده کردن ، " محی " یعنی زننده کننده مردگان است ، قبل از زنده کردن آنان نیز مستحق این اسم بوده است ، کما اینکه قبل بوجود آوردن مخلوق مستحق اسم خالق بوده است ،

۱۷ - زیرا او بر هر چیزی قادر و تواناست و هر چیزی به او محتاج است و هر امری بر او آسان است ، و به هیچ چیزی محتاج نیست ،

۱۸ - مخلوق را با علم خود آفرید ،

۱۹ - و سرنوشت آنان را برایشان مقدر کرده است ،

۲۰ - و اجلشان را معین کرده است ،

۲۱ - قبل از اینکه آنان را بیافریند ، چیزی بر او پوشیده نبوده است ، و قبل از آفرینش شان می دانسته که چه اعمالی انجام خواهند داد ،

۲۲ - آنان را به اطاعت از خود امر فرموده و از معصیت و نافرمانی خود نهی کرده است ،

۲۳ - هر چیزی مطابق تقدیر و اراده او انجام میگیرد ، اراده او نافذ است ، و نه اراده بنده گان مگر آنچه که او برایشان بخواهد پس آنچه که او برایشان بخواهد همان خواهد شد و آنچه او نخواهد انجام نخواهد گرفت ،

۲۴ - هر کس را بخواهد هدایت میکند ، از روی فضل واحسان خود حفاظت می کند ، و تندرستی می دهد ، و به اقتضای عدل خود هر کس را بخواهد گمراه می کند ، و خوار می گرداند ، و به ابتلا و آزمایش گرفتار می کند ،

۲۵ - و تمام مخلوقات در گردونه اراده او بین اقتضای فضل و مقتضای عدل او در حرکتند ،

۲۶ - او برتر از هر مخالف و شریکی است ،

۲۷ - کسی نیست که قضا و قدر او را بتواند رد کند ، و حکم و فیصله او را به عقب برگرداند ، و بر امر او غالب شود ،

۲۸ - به همه این انور ایمان آوردیم ، و یقین و باور داریم ، که همه چیز از جانب ذات یگانه اوست .

۴ _ #مسلک_ائمه_اربعه_در_مورد_استواء_علی_العرش:

۱ _ تحقیق #امام_اعظم_ابوحنیفه رحمه الله:

حضرت امام ابوحنیفه رحمه الله (المتوفی ۱۵۰ هـ) میفرمایید:

« نقر بان الله علی العرش استوی من غیر ان یکون له حاجه، واستقر علیه، وهو الحافظ للعرش وغیر العرش من عیر احتجاج، فلو کان محتاجا لما قدر علی ایجاد العالم و تدبیره کالمخلوقین، ولو کان محتاجا الی الجلوس والقرار، فقبل خلق العرش این کان الله تعالی؟ تعالی الله عن ذالک عفوا کبیرا»

(وصية الامام ابی حنیفه فی التوحید، والعقیده و الکلام ص ۶۳۶، شرح فقه الاکبر ملا علی قاری، ص ۷۰)

ما بر این سخن اقرار داریم که الله متعال بر عرش قائم است، حالا اینکه او بر این هیچ حاجتی ندارد، او حفاظت کننده عرش است، و غیر عرش را نیز، اگر الله متعال محتاج عرش بود پس قادر بر خلق و گردانیدن تمام عالم نبود، همانند مخلوق که عاجز است، و قادر نیست، اگر او به نشستن و قرار گرفتن بر عرش محتاج بود، پس قبل تخلیق عرش کجا بود؟ پس معلوم شد که الله از این پاک است، و او ذاتیست بسیار بالا و بلند مرتبه،

۲ _ تحقیق #امام_مالک رحمه الله:

از حضرت امام مالک رحمه الله سه روایت به سه الفاظ در این مورد منقول است:

اول: الاستواء غیر مجهول و الکیف غیر معقول،

« روی الامام البیهقی بسنده الی یحیی بن یحیی یقول: کنا عند مالک بن انس فجاء رجل فقال: یا ابا عبدالله! الرحمن علی العرش استوی، کیف استوی؟ فاطرق مالک ثم عداه الرخصاء، ثم قال؛ الاستواء غیر

مجهول و الکیف غیر معقول و الایمان به واجب و السوال عنه بدعه و مادراک المبتداء فامر به ان یخرج»

(الاعتقاد والهدایه السبیل الرشاد علی مذهب السلف و اصحاب الحدیث، ص ۱۱۶)

۳_امام بیهقی رحمه الله با سند خود میفرماید:

✓ یحیی بن یحیی رحمه الله فرمود: که ما نزد امام مالک رحمه الله بودیم که یک شخص امد و گفت؛ ای ابوعبدالله! در قرآن کریم است _ الرحمن علی العرش استوی _او رحمن بر عرش استوا نمود،؛ پس استواء او چگونه است؟ امام مالک رحمه الله سر با پایین نمودا و از خوف عقب عقب رفت، سپس فرمود: استواء مجهول نیست، و کیفیت آن غیر معقول [بلا کیف] است، و ایمان بر این واجب و سولر نمودن از آن بدعه است، ای سائل تو یک فرد بدعتی بزرگی هستی سپس به اصحابش فرمود آنرا از اینجا بیرون کنید،

دوم: الرحمن علی العرش استوی کما وصف به نفسه ولا یقال کیف، و کیف عنه مرفوع و ما اراک الا صاحب بدعه و آخر جوه،

(فتح الباری، ج، ۱۳ ص ۴۹۸،کتاب اسماء و الصفات رقم ۸۶۶)

در این نقل راوی متفاوت است الی قصه یکی هست فقط در الفاظ کمی اختلاف است، شخصی نزد امام مالک رحمه الله امد و فرمود، استوی چگونه است؟

امام مالک رحمه الله فرمود: اون صاحب رحمت بزرگ بر عرش استوا فرمود، چنان که خود برای نفسش بیان فرموده، و در مورد ذات الله متعال کیف (کیفیت) سوال نمی شود، و کیف (کیفیت) از ذات الله رب العزه مرفوع است، ای سائل تو یک شخص بدعتی هستی، و به اصحابش فرمود تا اینکه اون فرد را بیرون کند،

از این روایت واضح میگردد، که امام مالک رحمه الله صفت « استواء» را بر الله متعال ثابت نمود ولی در تفصلیش سکوت نمود، و صرف بر این الفاظ

اکفتاء نمود " کما وصف به نفسه " و کیفیت که از صفت اجسام است، آنرا از الله متعال نفی کرد.

سوم: سالت عن غیر مجهول و تکلمت فی غیر معقول،

(التمهید لما فی الموطا من المعانی و الاسانید ج ۱ ص ۱۵۱ المولف ابوعمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمری)

در این نقل هم راوی متفاوت است الی قصه یکی هست فقط در الفاظ کمی اختلاف است، شخصی نزد امام مالک رحمه الله امد و فرمود، استوی چگونه است؟

امام مالک رحمه الله فرمود: تو در مورد غیر مجهول (معلوم) سوال نمودی، و تو در مورد غیر معقول (چیزی که در تصور انسان نمی اید) سخن گفتی ، ای سائل تو بلا شک یک شخص بدعتی هست، و سپس به اصحابش فرمود آن شخص را از اینجا بیرون کنید.

۴ _ تحقیق #امام_احمد بن حنبل رحمه الله:

« و کان یقول: ان الله عزوجل مستو علی العرش المجید، و حکی جماعه عنه، ان الاستواء من صفات الفعل، و حکی جماعه عنه انه کان یقول: ان الاستواء من صفات الذات،

و کان یقول فی معنی الاستواء: هو العلو والارتفاع، ولم یزل الله تعالی عالیا رفیعا قبل ای یخلق العرشه، فهو فوق کل شئ و العالی علی کل شئ، و انما خص الله العرش لمعنی فیه مخالف کالسائر الاشیاء، و العرش افضل الاشیاء و ارفعها فامتدح الله نفسه بانه علی العرش استوی ای علیه علا، ولا یحوز ان یقول: استوی بمماسه ولا بملاقاه، تعالی الله عن ذلک علو کبیر، والله تعالی ثم لم یلقحه تغیر ولا تبدل ولا تلحقة الحدود قبل خلق العرش ولا بعد خلق العرش»

(العقیده روایه ابی الخلال ص ۱۰۷،المولف ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشیبانی، المحقق عبدالعزیز عزالدین السیروان: الناشر دار قتیبه، دمشق الطبعه، اولی ۱۴۰۹ هـ)

حضرت امام احمد رحمه الله میفرماید: الله متعال بر عرش مستوی است، جماعتی از ایشان روایت کردند، که استواء صفت فعلی میباشد، و یک جماعت دیگر این را نیز روایت کردند که استواء از صفات ذات اوست، امام احمد رحمه الله در مورد معنای استواء میفرماید: استواء به معنای بلند و عالی است، الله متعال قبل تخلیق عرش نیز عالی و رفیع بود، پس الله متعال از هر چیزی بالا و بلند است، الله متعال بجای تمام اشیاء عرش را تخصیص داد از لحاظ اینکه عرش بر تمام اشیاء افضل و بلند و ارفع است، پس الله متعال طبق تعریف خودش بر عرش مستوی است، یعنی بر او مرتفع شده است، این سخن گفتنش جائز نیست که الله متعال عرش را لمس نموده یا با او یکجا شده استوا نموده باشد، الله متعال از این بسیار بالا و بلند است، برای الله متعال تغیر و تبدل لاحق شده نمی تواند، برای الله متعال قبل تخلیق عرش و بعد تخلیق عرش حدود را نمی توان اطلاق کرد،

۴ _ #صفت_استواء_علی_العرش:

حضرت امام طحاوی رحمه الله میفرماید:

۱ _ وتعالی عن الحدود والغایات و الارکان والاعضاء و الادوات لا تحویه الجهات الست کسائر المبتدعات،

{ الله متعال از خد و غایت، اعضاءو ارکان و آلات بلند و برتر است، جهات شش گانه « فوق، تحت، قدام، خلف، یمین، یسار» او را نمی تواند احاطه کنند چنانچه دیگر مخلوقات را حاطه کرده،}

۲ _ والعرش و الکرسی حق، کما بین الله تعالی فی کتابه،

{ عرش و کرسی بر حق است، چنانچه الله متعال در کتاب خودش بیان فرموده}

۳ _ و هو عزوجل مستغن عن العرش و ما دونه

{ با وجود این الله متعال از عرش و ما دون عرش مستغنی است،}

۴ _ محیط بکل شئ و بما فوقه و قد اعجز عن الاحاطه حلقه،

{ الله متعال احاطه کننده هر چیز از هر جانب اوست، و مخلوق او از احاطه کردن او عاجز است،}

۵ _ ولا نخوض فی الله ولا نماری فی دین الله تعالی،

{ ما در مورد ذات باری تعالی خوض کننده نیستیم، (زیرا عقل انسان از فهم و تصور ذات الله متعال درمانده و عاجز است) و ما در مورد دین نیز باهم جنگ نمی کنیم،}

تعلیمات تمام انبیاء و مرسلین بر این امر متفق هست، که تمام عالم حادث است، با اراده و قدرت الله متعال از پرده عدم بیرون شدا و به وجود امده است، سپس الله متعال بغیر کدام نقل و حرکت بلا حلول و بلاتمکن و قرار قائم فرمود، همانطوری لائق و مناسب شان او است، و بر حکمرانی شروع نمود و در علویات و سفلیات تدبر و تصرف و احکام. خود را جاری فرمود، چنانچه میفرماید " ثم استوی علی العرش " و بعد آن این الفاظ را در تفسیر استواء علی العرش فرمود " یدبر الامر "

۵ _ #آیات_استواء_علی_العرش:

ذکر استواء علی العرش در هفت جای قرآن کریم امده که مقصود بیان همه تدبر و تصرف میباشد، و ان شاء الله یک و دو از این ایات را مورد شرح قرار خواهیم داد،

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٥٤﴾

ترجمه:

همانا پروردگارتان، الله است؛ ذاتی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و بر عرش استواء یافت. روز و شب را که با شتاب در پی هم می‌آیند، به هم می رساند و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که به فرمانش هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آنِ اوست. الله، پروردگار جهانیان، بزرگ و برتر و والامقام است.

#تشریح: این عقیده اجماعی اهل اسلام است که برای الله متعال هیچ حدی نیست، و نه کدام نهایت، و نه برای او کدام مکان و سمت و جهت، وجود او باری تعالی، ازقیوات سمت، جهت، مکان، زمان، پاک و منزه است، هستی او موقوف بر هستی مکان و زمان نیست، بلکه هستی مکان و زمان موقوف بر ایجاد و تکوین او باری تعالی است، زیرا اینکه او تعالی قبل خلق مکان و زمان موجود بود فی الحال بعد خلق زمان و مکان نیز موجود است، الله متعال قبل تخلیق عرش، کرسی، زمین و اسمان و... با تمام صفات خودش موجود بود و فی الحال نیز بعد خلق عرش، کرسی، زمین، اسمان و... با تمام شفاتش موجود است، معاذ الله!
عرش حامل الله متعال نیست که اورا بر بالای خود حمل کند، بلکه قدرت و رحمت الله متعال عرش را بالا نگه میدارد، او دره ای به عرش و فرش نیاز ندارد، بلکه همه محتاج اوست، پس معلوم شد مراد از « استواء علی العرش» نشستن، متمکن، و مستقر شدن نیست.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۖ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ إِذۡنِهِۦۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٣﴾

همانا پروردگار شما، الله است؛ ذاتی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و بر عرش استواء نمود ؛ تمام امور را تدبیر می‌کند. جز به اذن و شفاعت او، هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست. این است الله که پروردگار شماست؛ پس او را پرستش نمایید. آیا پند نمی‌گیرید؟

#تشریح: او احکم الحاکمین مطابق شان خود بر عرش استواء نمود، کسی از تمام مخلوقات بلند است، و چنان بلند هست که زمین و آسمان در مقابل او هیچ است، و قائم بودن بر عرش بنابر این نیست که او تعالی محتاج عرش ویا فرش است، او قبل پیدا کردن کون و مکان، زمین و زمان موجود بود، و نیز بعد خلق اینها با تمام صفاتش موجود است، معاذ الله عرش مکان الله متعال و نشست گاه او نیست، برای کسی که مکان و جهت بود او محدود میباشد، و چیز که محدود بود او مخلوق است، و الله متعال خلق است مخلوق نیست، غرض حق جل شانه از استواء بر عرش

به این معنی نیست که او بر عرش نشسته و عرش مکان اوست، بلکه مطلب این هست که عرش بلا تمثیل بلا تشبیه بمنزله سلطنت و تخت شاهی فکر کن، که الله متعال مطابق شان خود لا تمکن و استقرار استوا نمود، و معاذ الله! عرش عظیم مکان او نیست بلکه جلوه گاه شان او احکم الحاکمین است، جای که احکام الهی صادر میشود، و هر امر کائنات را بغیر شرکت تدبیر میکند،

اهل حق میگویند: آن صفاتی که در قرآن و سنت امده بلا تشبیه و تمثیل و بلا جمود و بلا تعطیل ایمان آوردیم، و بر حسب فرمان الله متعال:

لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١ ~ هیچ چیزی همانند خدا نیست، و او شنوا و بینا است،

﴿ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢﴾ ~ الله، یگانه‌سرورِ بی‌نیاز است

ایمان داریم که: برای الله مکانی نیست، و نه زمانی بر او میگذرد، نه برای او حدی است، و نه نهانیتیست، و نه برای او کدام جهت و سمتی است، ذات با برکت لله تعالی از مشباهت و مماثلت با مخلوقات پاک و منزه است،

به این دلیل اهل حق میگویند مراد از « استواء علی العرش» معاذ الله این نیست، که الله متعال مثل پادشاهات بر تخت سلطنت خود نشسته است، بلکه کلام الله متعال کنایه حکم روانی است، و میگویند که الله متعال بعد خلق زمین و آسمان بر عرش قائم فرموده و بر مخلوقات حکم کردن را شروع نمود، زیرا برای حکمرانی محکون لازم است، به این دلیل الله متعال با قدرت ازلیش اول محکوم را خلق نمود سپس حکمرانی و تدبر نمودن را شروع کرد،

و نه برای او کدام جهت و سمتی است، ذات با برکت لله تعالی از مشباهت و مماثلت با مخلوقات پاک و منزه است،

به این دلیل اهل حق میگویند مراد از « استواء علی العرش» معاذ الله این نیست، که الله متعال مثل پادشاهات بر تخت سلطنت خود نشسته

است، بلکه کلام الله متعال کنایه حکم روانی است، و میگویند که الله متعال بعد خلق زمین و آسمان بر عرش قائم فرموده و بر مخلوقات حکم کردن را شروع نمود، زیرا برای حکمرانی محکون لازم است، به این دلیل الله متعال با قدرت ازلیش اول محکوم را خلق نمود سپس حکمرانی و تدبر نمودن را شروع کرد، حاکمیت، مالیکت، رازقیت وغیره.. قدیم و ازلی هستند، مخلوقات را به این دلیل خلق نمود تا ظهور صفات کمالیه شود، غرض این هست، مراد از " استواء علی العرش " معنای ظاهری و حسی یعنی بر تخت نشستن نیست، بلکه کنایه از تدبر و حکمرانی است،

۶ _ #معنی_«استواء»:

#استوا در لغت معانی زیادی دارد:

✓ اول: تکمیل و به اکمال رساندن

﴿فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٢٩﴾

ترجمه:

پس آن گاه که او را آراسته و پیراسته کردم و از روح متعلّق به خود در او دمیدم. (برای بزرگداشت و درودش) در برابرش به سجده افتید.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسۡتَوَىٰٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٤﴾

ترجمه:

و زمانی که موسی به نهایت قدرت و رشد (جسمانی) خود رسید، و خرد و اندیشه‌اش کامل گردید، بدو فرزانگی و دانش دادیم، و ما این‌گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم (و خوبی و نیکی ایشان را با خوبی و نیکی پاسخ داده و آنان را در هر دو جهان یاری می‌کنیم و خوشبخت می‌گردانیم).

✓ دوم: اراده کردن

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ٢٩﴾

ترجمه:

خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظّم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است.

✓ سوم: برابر بودن

﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٩﴾

الله، مثالی زده است؛ مردی را مثال زده که برده‌ی تعدادی شریک است که پیوسته درباره‌اش مشاجره می‌کنند؛ همچنین مردی را مثال زده که تنها برده‌ی یک نفر است. آیا وضعیت این دو، یکسان است؟ الحمدلله (که حجت بر آنان تمام شد). ولی بیشترشان نمی‌دانند.

﴿أَمَّنۡ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ سَاجِدٗا وَقَآئِمٗا يَحۡذَرُ ٱلۡأٓخِرَةَ وَيَرۡجُواْ رَحۡمَةَ رَبِّهِۦۗ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٩﴾

ترجمه:

(آیا چنین شخص مشرکی که بیان کردیم، بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده‌کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می‌شود و (خویشتن را) از (عذاب) آخرت به دور می‌دارد، و رحمت پروردگار خود را خواستار می‌گردد؟ بگو: آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال خدا می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز). تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند، و از آن پند و اندرز می‌گیرند.

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠﴾

ترجمه:

چرا در راه خدا نباید ببخشید و خرج کنید، و حال این که (اموال شما امانتی بیش نیست و تا آخر در دست شما نمی‌ماند، و همه چیزهای) برجای مانده آسمان‌ها و زمین به خدا می‌رسد؟ کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود) بخشیده‌اند و (در راه خدا) جنگیده‌اند، (با دیگران) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعده پاداش نیکو می‌دهد، و او آگاه از هر آن چیزی است که می‌کنید.

#تحقیق_علامه ابن العربی المالکی (المتوفی ۵۴۳ هـ) :

✓ وللاستواء فی کلام العرب خمسه عشر معنی ما بین حقیقه و مجاز:

۱ _ منها یجوز علی الله فیکون معنی. الآیه،

۲ _ و منها ما لا یجوز علی الله بحال و هو اذا کن الاستواء بمعنی

التمکن او الاستقرار او الاتصال او المحاذاه فان شییا من ذلک لا یجوز علی الباری تعالی ولا یضرب له الامثال به فی المخلوقات

۳ _ و اما ان لا یفسر کما قال مالک وغیره: ان الاستواء معلوم یعنی مورده فی اللغه، و الکیفیه التی اراد الله مما یجوز علیه من معانی الاستواء مجهوله فمن یقدر ان یعینها والسوال عنه بدعه لان الاشتغال به و قد یثر طلب المتشابه ابتغاء الفتنه،

۴ _ فتحصل لک من الکلام امام المسلمین مالک: ان الاستواء معلوم و ان ما یجوز علی الله غیر متعین و ما یستحیل علیه هو منزه عنه و تعین المراد بما لا یجوز علیه لا فائده لک فیه،

۵ _ اذ قد حصل لک التوحید والایمان بنفی التشبیه والمحال علی الله سبحانه و تعالی فلا یلزمک سواه،

(عارضه الاحوذی بشرح صحیح الترمذی ج ۲ ص ۲۳۵،المولف القاضی محمد بن عبدالله ابوبکر بن العربی المعافری الاشبلی المالکی، الناشر دار الکتب العلمیه بیروت لبنان)

استواء در کلام عرب به پانزده معنی می اید، که معانی حقیقی و مجازی آن است:

۱ _ در این چند معانی است، که اطلاق آن برای الله متعال جائز است، پس به معنای ایه مطابقت خواهد شد،

۲ _ و در این معانی است، که اطلاق آن برای الله متعال جائز نیست، و این معانی است که معنی استواء را تکمن، استقرار، یا اتصال یا محاذات گرفته میشود، زیرا اینکه هیچ یکی از معانی برای الله متعال جایز نیست، و نه برای ذات الله متعال مانند مخلوقات مثال زده میشود،

۳ _ پس در تفسیر معنای او بیان نشود، چنانچه امام مالک وغیره فرمودند: استوا معلوم است، یعنی در لغت معنای او، و کیفیت همان است که الله متعال اراده فرموده، از معانی استواء آن معانی که برای الله متعال جایز است، او مجهول است، یعنی نامعلوم لهذا بعضی افراد در تعین آن قدرت به خرج میدهد، در مورد این سوال نمون بدعت است، زیرا اینکه مشغول به این چنین مسائل طلب متشابهات میشود، که بر جستجوی فتنه قرار میگیرد

۴ _ پس از کلام امام المسلمین حضرت امام مالک رحمه الله این سخن معلوم شد که استواء معلوم است، و آن معانی که برای الله متعال جایز است متعین نیست، و آن معانی که برای الله متعال محال است از آن او باری تعالی پاک و منزه است، و این معانی را جستجو نموده و برای او قرار دادن جائز نیست، در این برای تو هیچ فایده ای نیست

۵ _ برای تو حصول توحید و ایمان نفی کردن تشبیه است، و آن سخنانی که وجود آن برای الله متعال نفی کنی، پس غیر از این را برای خود لازم مگردان

۷ _ #حقیقت«تجلی»:

بر عرش تجلی خاص و عظیم الشان الله متعال است، که با ذریعه او الله متعال تدبیر جهان میکند،

حقیقت تجلی این هست که الله متعال کدام چیزی را بر معرفت خود و یا دادن احکام خود ذریعه میسازد، و در این وقت این چیز به حیثیت مستقل نظر می اید، پس وقتی که در این حالت به طرف این چیز اشاره میشود مقصود خود شئ نیست، بلکه مقصود ذات الله متعال است، و لکن مقصود این نیست که خود شئ خدا میشود، یا اینکه خدا حلول نموده است،

حضرت موسی علیه السلام آتش را دیده به سمتش رفت، فهمید که اتش است ولی برای خود گرفت، اما او در حقیقت تجلی الله متعال بود، نه اینکه او خود خدا باشد، و نه خدا بر او حلول کرده باشد، بلکه الله متعال این را به عنوان معرفت خود ذریعه قرار داد بود، به این دلیل توجه حضرت موسی علیه السلام به ماده اتش نبود، بلکه توجه او سمت الله متعال بود و بر این یقین داشت، به این راهی که میرود پیروزی است،

﴿إِنِّيٓ أَنَا۠ رَبُّكَ ١٢﴾ ~ بدون شک من پروردگار تو می‌باشم.

﴿إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ ١٤﴾

ترجمه:

من «الله» هستم، و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کن، (عبادتی خالص از هرگونه شرکی)، و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی.

﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٩﴾

ترجمه:

ای موسی! آن کس (که با تو سخن می‌گوید) منم که یزدان (جهان و جهانیان و) توانا و مقتدر شکست‌ناپذیر و آگاه و فرزانه کار به جایم.

﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّيٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٠﴾

ای موسی! من الله ام ، پروردگار جهانیان.

(صفات متشابهات اور سلفی عقائد ص۷۵،المولف داکتر مفتی عبدالواحد مدظله العالی)

۸ _ #مسلک_علماء_در_تفسیر_وتاویل_استواء_علی_العرش:

این چنین آیات و احادیث زیادی هست، بظاهر این وهم به وجود می آید، که برای الله متعال مکان و جهت میباشد، مثل آیه استواء علی العرش و حدیث نزول باری تعالی و این چنین ایات و احادیث را #متشابهات میگویند،

۱ _ فرقه مجسمه، مشبهه و کرامیه!

این چنین آیات و احادیث را بیاد حمل بر ظاهر نمود، و این چنین باید گفت « معنی استواء علی العرش» بر تخت سلطنت #نشستن است، چنانکه پادشاه جهان روی تخت سلطنت مینشیند، به همین صورت الله متعال بر #عرش_نشسته معاذ الله! در نزد این گروه معنی #استواء_تمکن_استقرار_وقعود میباشد، افراد ظاهر پرست، معنای ظاهری الفاظ را گرفته بر الله متعال #نشستن روی عرش را ثابت میکند،

۲ _ اهل حق!

اهل حق میگویند که الله متعال از این سخن پاک و منزه است، که الله متعال بر عرش ویا تخت و جسمی متمکن و مستقر باشد، یعنی به صورتی که پادشاه بر تخت سلطنت خود نشسته، برای الله متعال هرگز چنین گفتن #جایز نیست،

زیرا اگر برای الله متعال بر روی کدام جسمی ویا شئ متمکن ویا مستقر بودن را اثبات کنیم، در این صورت مقداری بودن لازم می آید، زیرا اگر چیزی را بر جمسی متمکن بکنیم آن چیز یا بزرگ میباشد ویا کوچک، ویا هم برابر است، با کمی و بیشی و مساوات چنان چیزی موصوف میشود که مقداری باشد، و #الله_متعال از کمیت و کیفیت و مقدار پاک و منزه است،

چیزی که بر مکان و جهت باشد، او محدود و متناهی خواهد بود، محصور بر جوانب و اطراف خواهد شد، و چیزی که محدود د محصور است آن #مخلوق است،

الله متعال میفرماید:

﴿وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الأنعام: ٣].~ و اوست الله در آسمان‌ها و در زمین

{وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ} الحدید ۴ ~ او در هر کجا که باشید، با شما است.

پس اگر معنی این آیات را بر ظاهر حمل کرده شود، در این صورت ذات الله متعال در هر مکان میباشد،

و در تمام اسمان و زمین موجود است، پس این آیات بر ایات استواء علی العرش معارض خواهد بود، پس اگر ذات الله متعال در آسمان و زمین و هر جا موجود باشد، خصوصیت عرش باطل خواهد شد،

و همچنین در حدیث آمده:

« حدثنا قتیبه قال: حدثنا یعقوب بن عبدالرحمن الاسکندری عن سهیل بن ابی صالح عن عبیه عن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم قال: ینزل الله تبارک و تعالی الی السماء الدنیا کل لیله حین یمضی ثلث اللیل الاول، الحدیث»

(ترمذی ۴۴۶،بخاری ۷۴۹۴،مسلم ۷۵۸)

ترجمه: الله متعال، هر شب پس از گذشتن یک سوم اول شب، به آسمان دنیا نزول می‌فرماید،

اگر حدیث را محمول بر ظاهر کنیم پس لازم می اید العیاذ بالله! الله متعال یک وقت در عرش نشسته و یک وقت بر عرش پاین می اید، و این برای همه معلوم است که الله متعال لز نقل و حرکت پاک و منزه است،

در حدیث دیگر وارد است، که الله متعال در مقابل نماز گذار ایستاده است، ایا کدام موحد جرئت کرده می تواند ته بگوید این حدیث بر ظاهر محمول

است؟ معاذ الله! ایا الله متعال بر عرش نشسته است؟ و کدام وقت به آسمان دنیا می اید؟ و کدام وقت رو بروی نماز گذار ایستادا است؟ این موارد را اهل اسلام قائل نیست هرگز،

از ایات و احادیث کثیر تنزیه و تقدیس الله متعال صاحته ثابت است، تمام انبیاء و مرسلمین برای امتیان خود دعوت تنزیهی داده اند، و بر این امر اجماع تمام صحاله و تابعین و سلف و خلف است،

پاک و منزه بودن الله متعال از هر مکان و جهت از دلائل نقلیه و علیه ثابت است،

این از مسلمات شریعت است، که برای الله متعال نه کدام مکانی و نه کدام زمانی و نه کدام حد و نهایتی است، ذات والا صفت الله متعال از هر مکان، جهت، سمت مبرا است، زیرا اینکه مکان و جهت و سمت را او باری تعالی خود خلق نموده است، پس الله متعال قبل پیدایش مکان و جهت با همان صفات کمالیه خود بود و بعد از پیدایش مکان و جهت نیز با تمام صفات کمالیه خود است،

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣﴾

ترجمه:

او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است، و او آگاه از همه چیز است.

#تفسیر سلف در مورد استواء علی العرش:

در تفسیر استواء نزد علماء امت دو مسلک است، و هردو صحیح میباشد،

اول: مسلک سلف صالحین؛ این مسلک قرون ثلاثه صحابه، تابعین، تبع تابعین میباشد، غالب اکثریت این بزرگواراگان ایات متشابهات را تاویل اجمالی می نمودند،

#تاویل_اجمالی این هست، اعقتاد داشتند بر اینکه از ایات متشابه معنی ظاهری و حسی آن مراد نیست، و مطلب از استواء علی العرش این

نیست که ذات الله متعال بر عرش متصل و ملاقی است، و بر روی عرش نشسته است، که با این تفصیل جسمیت لازم می اید،

امد بر سر این سخن که مراد از این چیست؟ پس این را واگذار میکنیم به الله متعال هر چیزی که مراد الله متعال است همان است، و آن حق است، و ما بلا تشبیه بلا تمثیل و بلا کیفیت به مراد الله متعال ایمان می اوریم، و این #مذهب_سلف_صالحین فقهاء، محدثین و اصولین و محققین است،

#امام شافعی رحمه الله مفرماید:

« آمنت بالله، و بما جاء عن الله، علی مراد الله، و انت برسول الله صلی الله علیه و اله وسلم، و بما جاء عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی مراد رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم»

(دفع شبه من شبه تمرد و نسب ملک الی السید جلیل الامام احمد ص۱۸)

ترجمه: من بر الله متعال ایمان می اورم، و من بر تمام احکام الله متعال بر هر معنا و مرادی که نازل شده ایمان می اورم، من بر رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم ایمان می اورم، و من بر تمام احکام رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بر هر معنا و مرادی که بیان فرموده ایمان می اورم،

#امام بیهقی رحمه الله میفرماید:

« و حکینا عن المتقدمین من اصحابنا ترک الکلام فی امثال ذلک هذا مع اعتقادهم نفی الحد و التشیه و التمثیل عن الله سبحانه و تعالی»

(کتاب الاسماء و الصفات ج ۲ ص ۳۳۴)

ترجمه: ما از اصحاب و متقدمین خود روایت نمودیم، که در مورد این چنین ایات صفات متشابه کلام نمی کردند، و با همراه این حد، تشبیه، و تمثیل را از الله متعال نفی میکرد،

اخرج البیهقی من طریق ابی داود الطیالسی قال: کان سفیان الثوری و شعبه و حماد بن زید و حماد بن سلمه و شریک و ابوعوانه، لا یحددون ولا یشبهون و یروون هذه الاحادیث ولا یقولون کیف، قال ابوداود: وهو قولنا، قال البیهقی و علی هذا مضی اکابرنا،

(فتح الباری ج ۱۳ ص۴۹۸،صبع دارالاسلام ریاض، کتاب الاسماء والصفات)

ترجمه: امام ابوداود طیالسی میفرماید: حضرت سفیان ثوری، شعبه، حماد بن زید، حماد بن سلمه، شریک، ابو عوانه، در مورد صفات الله متعال نه حدی بیان میکردند و ته تشبیه، و در مورد احادیث این چنین میگفتند و نمی گفتند، چگونه است؟ یعنی در مورد کیفیت مطلق سکوت میکردند، امام ابوداود میفرماید این قول ما هم است، امام بیقهی مفرماید قول اکابر ما نیز همین است.

و مذهب خیلی از علماء و مجتهدین سلف همین گونه بوده مذهب ائمه اربعه و پیروانش که در شروع ذکر کردیم، و چند عده دیگر را نیز با ذکر دلیل بیان کردیم،

#امام ترمذی میفرماید:

« والمذاهب فی هذا عند اهل العلم من الائمه مثل سفیان ثوری، و مالک بن انس، و ابن مبارک، و ابن عیینه، و وکیع وغیرهم انهم رووا هذه الاشیاء ثم قالوا: تروی هذه الاحادیث و نومن بها و لا یقال، کیف؟ و هذا الذی اختاره اهل الحدیث ان یرووا هذه الاشیاء امر اهل العلم الذی اختاروه و ذهبوا الیه»

(ترمذی تحت رقم ۲۵۵۷)

ترجمه: در مورد صفات الله متعال مذهب ائمه اهل علم مثل، سفیان ثوری، مالک بن انس، عبدالله بن مبارک، سفیان بن عیینه، وکیع وغیره این بوده که این احادیث را روایت میکردند، سپس میفرماید: این احادیث را روایت کرده میشود، ما بر آن ایمان می اوریم و در مورد کیفیت آن سولل نمی شود، این مذهب را محدثین نیز اختیار کردند، این احادیث را چنانه

روایت شود که منقول است، به آن ایمان آورده شود، و تفسیر آن بیان نشود، در مورد آن هیچ نوع اشباهی کرده نشود، و نه در مورد کیفیت ان سخن شود، و این آن مذهبی است که اهل علم اختیار نموده و به سمتش رفته است،

#امام ابوعمرودانی رحمه الله میفرماید:

«و هذا دین الامه، و قول اهل سنت فی هذه الصفات ان تمر کما جاءت بغیر تکییف، ولا تحدید، فمن تجاوز المروی فیها و کیف شیئا منها و مثلها بشیء من جواز حنا و التنا فقد ضل و اعتقدی و ابتدع فی الدین ما لیس منه و خرق اجماع المسلمین و فاروق ائمه الدین،

قال نعیم بن حماد د اسحاق بن راهویه، من شبه الله تعالی بشئ من حلقه فهو کافر»

(المرساله الوافیه لمذهب اهل السنه فی الاعتقادات و اصول الدیانات،،ص ۲۵،المولف عثمان بن سعید بت عثمان بت عمر ابو عمرو الدانی ، المتوفی ۴۴۴ هـ المحقق ابی انس حلمنی بن محمد بن اسماعیل الرشیدی التاشر البصره الاسکندریه مصر طبعه الاولی ۱۴۲۶)

ترجمه: این دین امت محمدیه است، و مسلک اهل سنت والجماعت در مورد صفات باری تعالی است، که این ایات و احادیث متشابهات را این چنین بردن کیف و حدود بیان بکن، و کسی در رویات چیزی که مروی است از حدش تجاوز کند و در این مورد هر نوع کیفیت را بیان کند ویا در این مورد از جوارح و الات ما هر کدام را تمثیل کند، پس او گمراه شده است و از حد تجاوز نموده، این در این جیزی را به وجود آورده در دین نبوده،او خلاف رفته از اجماع امت مسلمه، و از راه ائمه جدا شده، حضرت نعیم بن حماد و اسحاق بن راهویه میفرماید: هر کسی که الله متعال را به مخلوقش تشبیه کند او کافر است،

#حافظ ابن کثیر میفرماید:

« و ان المسلک الاسلم فی ذلک طریقه السلف امرار ما جاء فی ذلک من الکتاب و السنه من غیر تکییف ولا تحریف ولا تشبیه ولا تعطیل ولا تمثیل»

(تفسیر القرآن العظیم ج ۵ ص ۲۷۳ المولف ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی المتوفی ۷۷۴ هـ)

ترجمه: مسلک سلف صالحین در مورد صفات متشابهات بسیار محتاط سلیم تر میباشد، و آن صفات که در قرآن و حدیث مذکور است آنرا به صورتی بیان شود که بیان شده، بغیر کیفیت بغیر تحریف، بلا تشبیه، بغیر تعطیل و بغیر تمثیل،

#علامه_الوسی صاحب تفسیر روح المعانی در مورد استواء علی العرش اقوال و مذاهب زیادی را با تفصیل بیان فرموده، و کسانی که در تفسیر استواء « استقرار» را با لوازم قائل هستند، بزرگترین گمراه و صریح ترین جهالت بیان کرده، پس مینویسد مشهور مذهب سلف این هست که هر چیزی منظور باشد مرادش را به الله متعال تفویض کرده شود، لهذا مراد استواء علی العرش همانی است که الله متعال اراده نمود، که لائق شان اوست، و الله متعال را از استقرار و تکمن منزه کردن لازم است، و این را حضرات سادات و صوفیا نیز اختیار نمودند،

الفاظ علامه الوسی را ملاحظه بفرماید:

« و انت تعلم ان المشهور من مذهب السلف فی مثل ذلک تفویض المراد منه الی الله تعالی و فهم یقولون: استوی علی العرش علی الدجه الذی عناه سبحانه منزها عن الاسقترار و الاتمکن»

(روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی ج ۴ ص ۳۵۷ المولف شهاب الدین محمود بن عبد الله للحسینی الآلوسی المتوفی ۱۲۷۰ هـ)

۱۰ _ #تفسیر_متکلمین_از_استوء_علی_العرش:

وقتی که این متشابهات را به وجه ایات تنزیه و تقدیس محمول کردن به معنی ظاهری حسی ناممکن شد، پس ضرورت بر این شد که تعین معنی مجازی با قواعد شریعت و قواعد عربیت شد که تحت آن بتوان مرادی گرفت، مثلا استواء علی العرش را به معنای علو و ارتفاع و غلبه و قهر مراد گرفته شود، و مراد از وجه و نفس ذات را گرفتن وغیره که این مذهب جمهور متکلمین است (البته منظور از متکلمین، متکلمین اسلام به معنای شارحین عقیده است، نه متکلمین یونان و غیر اسلام)

#راسخین فی العلم کسانی است که محکمات را اصل قرار داده و متشابهات را تاویل میکنند. و کسی که محکمات را مد نظر گرفته و متشابهات را به معنی ظاهری و حسی و عرفی محمول کند و آنرا حقیقت این متشابه فکر کند او از زانغین است، یعنی کج فهم و جاهل است، کسی که از جهالت خود نیز خبر ندارد، ایمان سلف و خلف بر تنزیه و تقدیس الله متعال است، و همه بر این متفق هستند، که استواء و نزول به معنی نشستن و فرود امدن نیست، امدیم که چی چیز مراد است؟

که سلف معنی مرادی را به الله متعال واگذار نمود، و خلف هم بخاطر نجات عوام از فتنه تشبیه و تمثیل با استفاده از قواعد شریعت و قواعد عربیت معنی را بیان کردند، و در محاورات عرب آن مجاز های که کثیر الاستعمال هست را بر متشابهات محمول کردند،

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۗ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٧﴾

ترجمه:

او است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است. بخشی از آن، آیه‌های «مُحْکَمَات» است (و معانی مشخّص و اهداف روشنی دارند و) آنها اصل و اساس این کتاب هستند، و بخشی از آن آیه‌های «مُتَشَابِهَات» است، (و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می‌رود). و امّا کسانی که در دل‌هایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند. در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا و کسانی نمی‌دانند که راسخان (و ثابت‌قدمان) در دانش هستند. (این چنین وارستگان و فرزانگانی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمات و متشابهات) همه از سوی خدای ما است. و (این را) جز صاحبان عقل (سلیمی که از هوی و هوس فرمان نمی‌برند، نمی‌دانند و) متذکر نمی‌شوند.

۱۱ _ #تحقیق_امام_بیهقی:

امام بیهقی رحمه الله میفرماید:

« و اصحاب الحدیث فیما ورد به الکتاب والسنه من امثال هذا ولم یتکلم احد من الصحابه و التابعین فی تاویله ثم انهم علی قسمین منهم من قبله و آمن به ولم یووله ووکل علمه الی الله و نفی الکیفیه والتشبیه عنه و منهم من قبله و آمن به حمله علی وجه یصیح استعماله فی اللغه ولا یناقض الاتوحید، وقد ذکرنا هاتین الطرفین فی کتاب الاسماء والصفات فی المسائل التی تکلموا فیها من هذا الباب»

(الاعتقاد والهدایه الی سبیل الرشاد علی مذهب السلف و اصحاب الحدیث ص۱۶۶ المولف احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی ابوبکر البیهقی المتوفی ۴۵۸)

ترجمه:

در مورد صفات متشابهات آیات و احادیث که وارد است، حضرات صحابه کرام تابعین عظام تفسیری بیان نکرده اند، و اما در نزد محدثین دو نوع بیان یافت میشود:

۱ _ بعضی از این بزرگواران آن را حق دانسته وبر آن ایمان آوردند، و هیچ گونه تفسیری در موردش بیان نکرده است، و علم آنرا به ذات الله متعال سپرده اند، و برای الله متعال کیفیت و تشبیه را نفی کردند،

۲ _ بعضی از این بزرگواران آن صفات کا در قرآن و سنت امده را قبول کرده و ایمان می اوردند، و در مورد معنای آن معانی را بکار میبردند که اغلب عرب آن لغت را استعمال میکرد، و همچنین منافی توحید نبود،

و ما در کتاب « الاسماء و الصفات» طریق هردو گروه بیان کردییم که در این مسائل سخن گفته اند،

۱۲ _#تحقیق_امام_بیضاوی_رحمه_الله:

« ثم استوی علی العرش: استوی امره او استولی و عن اصحابنا ان الاستواء علی العرش صفه لله بلا کیف، والمعنی، ان له تعالی استواء علی العرش علی الوجه الذی عناه منزها عن الاستقرار و التمکن،»

(انوار التنزیل و اسرار التاویل ج ۳ ص ۱۶ المولف، ناصر الدین ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد الشرازی البیضاوی المتوفی ۶۸۵ هـ)

آیه: ثم استوی علی العرش: به این معناست که امر الله متعال قائم شد، ویا غلبه الله متعال شد، نزد اصحاب ما استوء علی العرش صفت بلا کیف الله متعال است، معنای ان این هست که صفت استواء علی العرش برای الله متعال ثابت است، به همان معنی که الله متعال اراده نموده، الله متعال از استقرار و تمکن منزه و مبرا است،

۱۳ _#معنی_لفظ_«ثم»:

لفظ « ثم» در کلام عرب بر معانی متعددی استعمال می شود،

#امام راغب اصفهانی رحمه الله میفرماید:

« ثم حرف عطف یقتضی تاخیر ما بعد عملا قبله، اما تاخیرا بالذات، او بالمرتبه او بالوضع حسیما ذکر فی (قبل) و فی (اول) قال تعالی، اثم اذا ما وقع امنتم به الان و قد کنتم به تستعجلون ثم قیل للدین ظلموا و قال عزوجل ثم عفونا من بعد ذلک»

(المفردات فی غریب القرآن ج ۱ ص۱۷۶،المولف ابوالقاسم الحسین بن محمد المعروف بالراعب الاصفهانی المتوفی ۵۰۲:هـ)

لفظ #ثم حرف عطف است، و برای ترتیب و تراخی مستعمل است، مقتضای تاخیر ما بعد از ماقبل است، این تاخیر از لحاظ ذات،، مرتبه و وضع باشد، قول الله متعال است،

﴿أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓۚ ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ ٥١﴾

ترجمه:

آیا بعدها، پس از آن که واقع شد بدان ایمان می‌آورید؟ (آن وقت که به شما می‌گویند): اکنون؟! (تازه چه فائده! ایمان کنونی سودی ندارد) در حالی که (قبلاً در دنیا آن را به بازی می‌گرفتید و دائماً) برای فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزیدید.

سوره یونس آیه 52

متن آیه:

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡخُلۡدِ هَلۡ تُجۡزَوۡنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ٥٢﴾

ترجمه:

سپس به ستمکاران می‌گویند: عذاب جاوید و همیشگی را بچشید. آیا جز در برابر چیزهائی که کرده‌اید کیفر داده می‌شوید؟

ثُمَّ عَفَوۡنَا عَنكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٥٢﴾

ترجمه:

سپس از شما در گذشتیم و بعد از آن (توبه کردید و شما را آمرزیدیم) شاید سپاس‌گزاری کنید (و در برابر عفو و فضل خدا، تنها به عبادت او بپردازید).

در بیان تراخی رتبه:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾

ترجمه:

کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسّط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد.

به معنی مانند " قبل ":

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٥٤﴾

ترجمه:

پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت). با (پرده تاریک) شب، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است. خورشید و ماه و ستارگان را بیافریده است و جملگی مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

در این ایه: معناه قبل ذلک استوی علی العرش،

زیرا فرمان الله متعال است:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ وَلَئِن قُلۡتَ إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ٧﴾ [هود: ٧]. «و او خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرشش بر آب بود، تا شما را بیازماید که چه کسی کارهای نیکوتر انجام می‌دهد، و اگر بگویی شما پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، کافران می‌گویند: این سخن جز جادوی آشکار نیست».

بر این دلالت میکند که وجود عرش مقدم بر پیدایش زمین و آسمان است،،

بمعنی" واو ":

﴿فَكُّ رَقَبَةٍ ١٣﴾

ترجمه:

آزاد کردن برده و بنده است.

﴿أَوۡ إِطۡعَٰمٞ فِي يَوۡمٖ ذِي مَسۡغَبَةٖ ١٤﴾

ترجمه:

یا خوراک دادن در زمان گرسنگی (قحطی و خشکسالی) است.

﴿يَتِيمٗا ذَا مَقۡرَبَةٍ ١٥﴾

ترجمه:

(خاصّه) به یتیمی خویشاوند.

﴿أَوۡ مِسۡكِينٗا ذَا مَتۡرَبَةٖ ١٦﴾

ترجمه:

یا به مستمندی خاک‌نشین.

﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡمَرۡحَمَةِ ١٧﴾

ترجمه:

گذشته از این‌ها، او باید از زمره کسانی باشد که ایمان می‌آورند و همدیگر را به صبر و شکیبائی توصیه می‌کنند، و به ترحّم و مهربانی سفارش می‌نمایند.

و معناه، و مع ذلک کان من الذین آمنوا،

بمعنی مانند ابتداء و استیناف:

أَلَمۡ نُهۡلِكِ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٦﴾

ترجمه:

آیا ما پیشینیان (تکذیب‌کننده) را نابود نساخته‌ایم؟

﴿ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ ٱلۡأٓخِرِينَ ١٧﴾

ترجمه:

سپس پسینیان را به دنبال‌شان روانه نکرده‌ایم؟

معناه نتبعهم الآخرین،

بمعنی مانند تعجب:

متن آیه:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَۖ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ١﴾

ترجمه:

ستایش خداوندی را سزا است که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنائی را ایجاد کرده است (که هر یک سود ویژه‌ای و حکمت خاصّی در بردارند و دلائل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند.

معناه، تعجبوا منهم کیف یکفرون بربهم

✓در این ایات استواء « ثم استوی علی العرش» لفظ ثم برای تفخیم شان است، یعنی مرتبه عرش از زمین و اسمان بلند است، پس لفظ " ثم " در اینجا برای تراخی رتبه است نه تراخی زمان.

۱۴ _ #استواء_صفت_ذات_ویا_فعل؟

۱_ #قاضی ابوبکر بن العربی اندلسی المتوفی ۵۴۳ هـ میفرماید:

« و اما قوله، ینزل ویجی و یاتی و ما اشبه ذلک من الالفاظ التی لا تجوز علی الله فی ذاته معانیها فانها ترجع الی افعاله، و ههنا لکما وهی ان افعالک ایها العبد انهما هی فی ذانک و افعال الله سبحانه لا تکون فی ذاته و انما تکوت فی مخلوقاته فاذا سمعت: الله یقول افعل کذا، فمعناه فی

المخلوقات لا فی الذات، و قد بین ذلک الاوزاعی حین سئل عن هذا الحدیث، ای حدیث النزول، فقال یفعل الله مایشاء»

(عارضه الاحوذی بشرح جامع الترمذی ج ۱ ص۴۴۳)

الفاظ " ینزل و یجی و یاتی " فرود آمدن، امدن، وغیره الفاظ که در احادیث برای الله متعال استعمال شده، این الفاظ و را به این معانی برای الله متعال استعمال نمودنش جائز نیست، زیرا مراد از اینها افعال الله متعال است، در اینجا یک نکته خیلی مهمی است، که ای انسان! افعال تو در ذات تو است، و افعال الله متعال در ذات او نیست، تعلق افعال الله متعال با مخلوقات است، لهذا وقتی که این سخن را شنیدی الله متعال فرمود: من این کار را میکنم، پس معنا این هست که این کار میشود، در مخلوقات نه در ذات الله منعال، به طرف این معنی امام اوزاعی اشاره فرمود، وقتی که در مورد حدیث نزول سوال شد، فرمود هر چیزی که الله متعال بخواهد همان میشود.

#امام ابن بطال مالکی رحمه الله میفرمایید:

« اختلف اهل السنه؛ هل الاستواء صفه ذات او صعه فعل؟ فمن قال هو بمعنی علا جعله صفه ذات، و ان الله تعالی لم یزل مستویا بمعنی انه لم یزل عالیا، و من قال انه صفه فعل قال: ان الله تعالی فعل فعلا سماه استواء علی عرشه لا ان ذلک الفعل قائم بذاته تعالی لاستحاله قیام الحوادث به»

(شرح صحیح البخاری لابن بطال ج ۱۰ ص۴۴۹،المولف ابن بطال ابوالحسن علی بن خلف بن عبد الملک، المتوفی ۴۴۹ هـ)

از اهل سنتی که معنی "علو" راگرفتند انها استواء را صفت ذات گرفتند، و اون های که صفت فعل قرار دادند، مراد آنها این هست که الله متعال فعلی را انجام داده، که تعبیر آنرا با " استواء علی العرش" کرده، این مراد نیست که الله متعال با ذاتش قائم است، زیرا قیام حوادث با الله متعال محال است،

#امام بیهقی رحمه الله میفرماید:

« وذهب ابو الحسن علی بن اسماعیل الاشعری الی ان الله تعالی جل ثناوه فعل فی العرش فعلا سماه استواء کما فعل فی غیره فعلا سماه رزقا او نعمه او غیرهما من افعال ثم لم یکیف الاستواء الا انه جعله من صفات الفعل لقوله: الرحمن علی العرش استوی، و ثم للتراخی، والتراخی انما یکون فی الافعال و افعال الله تعالی توجد بلا مباشره منه ایاها ولا حرکه،

قلت، وهو علی هذه الطریق من صفات الذات و کلمه ثم تعلقت بالمستوی علیه لا بالاستواء و هو کقوله: ثم الله شهید علی ما یفعلون؛ یعنی ثم یکون عملهم فیشهده،»

(کتاب الاسماء و الصفات ج ۲ ص۳۰۸ تحت رقم ۸۷۰ طبع جده)

امام بیهقی میفرماید که امام ابولحسن اشعری رحمه الله میفرماید:

الله متعال بر عرش عملی را انجام داد که به ان استواء نام نهاد، چنانچه علاوه بر این افعال دیگر نیز انجام میدهید که نام هر کدام را رزق و نعمه وغیره نام نهاد، سپس کیفیت استواء را بیان نکرد، واین صفت را از صفات فعل بیان کرد، چنانچه قول الله متعال است " الرحمن علی العرش

استوی " و در " ثم استوی علی العرش " لفظ "ثم" برای تراخی (تاخیر) است، و تراخی در افعال میباشد، و افعال الله متعاا بدون لمس و بغیر حرکت انجام میپذیرد،

امام بیهقی میفرماید:

من میگویم: از این طریق صفت ذات خواهد شد، کلمه " ثم " تعلق شبا مستوی خواهد بود، نه به استواء، این چنان هست که الله متعال میفرماید: ثم الله شهید علی ما یفعلوم؛ یعنی اعمال انها را مشاهده میکند،

#تنبیه: پس از این واضح شد که استواء صفت ذات است، لهذا معنی استواء " علو " است، یعنی #علو_معنوی نه حسی مسافت، مشبهه و مجمسه، وقتی میگوید که استواء صفت ذات است، پس موافق عقیده خود این مراد را میگیرد که الله متعال حرکت میکند و از یک مکان به مکان دیگر انتقال میابد، الله متعال از این قول پاک و بلند است، و از اوصاف که این بدعتیان میگوید او باری تعالی پاک و منزه است،

#مفسر قرآن ابوحیان اندلسی رحمه الله مفرماید:

«قال سفیان الثوری؛ فعل فی العرش فعلا سماء استواء»

(البحر المحیط ج ۴ ص ۳۰۷)

حضرت امام سفیان ثوری رحمه الله میفرماید: الله متعال بر عرش چنان عملی را کرد که اورا به استواء نام نهاد،

امام تقی الدین سبکی رحمه الله میفرماید:

« وقول: ثم استوی علی العرش، لحدوث العرش لا لحدوث الاستواء»

در قول الله متعال: ثم استوی علی العرش؛ بیان حادث بودن عرش هست، نه بیان حادیث بودن استواء،

#تنبیه: پس طبق کلام علامه سبکی رحمه الله استواء گرچه صفت فعل است، مگر صفت قدیم میباشد، و غیر حادث، به مانند قول سلف صالحین مثل امام ابوحنیفه رحمه الله و امام بخاری رحمه الله وغیرهم که مدهب شان این است، که فعل الله متعال از ازل است، و صفت اوست، و مفعول مخلوق است، لهذا سخن افراد جاهل چقدر قبیح است که میگویند که معنای استواء این هست که الله متعال بعد خلق زمین و اسمان بر سمت عرش بلند شد، وبر آن مستقر شد، ویا بالمقابل عرش در فضاء اسقرار نمود، و در نزد بعضی ها با مماست و در نزد بعضی ها بغیر مامست استقرار نمود، این هردو عقیده ای کفری است، الله متعال از هردو سخن پاک و منزه است،

امام قرطبی رحمه الله در تفسیر خود ذیل تفسیر " ثم استوی الی السماء الی ـ میفرماید:

« الاستواء من صفه الافعال علی اکثر الاقوال،»

ترجمه: نزد اکثر ائمه تفسیر استوء صفت فعل است.

۱۵ _#الله_موجود_هست_بدون_مکان:

گفتن اینکه الله متعال در هر مکان هست،

فهمیدن این سخن ضروری است که هرگز گفتن " الله در هر جا و مکان است " جائز نیست، اگر شخص قائل بر این مرادش این باشد که الله متعال بر هر چیز عالم هست، پس برای او این دلائل است:

#امام ابن فورک میفرماید:

«اعلم ان الثلجی حمل ذلک علی ما یذهبون الیه من القول بان الله تعالی فی مکان وزعم انه نظیر ما دلت الایه فی قوله عز ذکره _ و هو الذی فی السماء و اله وفی الارض اله _ وقوله تعالی_ و هو الله فی السملوات و فی العرض، و کان یذهب مذهب النجار فی القول بان الله فی کل مکان و هو مذهب المعتزله و هذا التاویل عندنا منکر من اجل انه لا یجوز ان یقال: ان الله تعالی فی مکان و او فی کل مکان قبل ان ظاهر معنی فی و ما وضع فی اللغه له هو الوعاء و الظرف و ذلک لا یصیح الا فی الاجسام والجواهر فاما قوله عز ذکره " و هو الله فی السماوات و فی الارض " فان معناه عند اصحابنا: ان الله جل ذکره یعلم سرکم و جهرکم الواقعین فی محل السموات والارض هی محال السر والجهر الواقعین فی محل الله عزوجل، ولا یصح الوقوف علی معنی قول تعالی " و هو الله فی السماوات و فی الارض "دون ان یوصل بقول تعالی" یعلم سرکم و جهرکم»

(مشکل الحدیث وبیانه، ص۱۷۰،المولف محمد بن الحسن بن فورک الانصاری الاصبهانی ابوبکر، المتوفی ۴۰۶ هـ)

فهمیدن این سخن ضروری است، که ثلجی مردم را بر این سخن امده جمع کرد که الله متعال بر هر مکانی هست، و برای دلیل خود این ایات را پیش نمود: هو الله الذی فی السماء اله و فی الارض اله، و هو الله فی السماوات و فی الارض،_ ثلجی مذهب نجار را اختیار کرد، و همین مذهب معتزله نیز بود، بیان کردن این معنی نزد ما منکر است، لهذا این چنین گفتن جایز نیست، که الله در هر مکان است، به این دلیل که ظاهر معنای مکان از لحاظ لغت برتن و ظرف است، و این معنی فقط برای اجسام و جواهر منطبق است، ایه " هو الله فی السماوات و فی الارض " به معنای این هست، که به ما نزدیک است، و تمام حالات پوشیده و ظاهر شما را میداند، که در هر حصه ای از آسمان و زمین واقع باشید، اسمان و زمین هست که جایگاه واقع شدن حالات پوشیده و ظاهر است.

همه حصه سلطنت الله متعال است، در این ایه " وهو الله فی السماوات و فی الارض " وقف نمودن درست نیست، بلکه اضافه کردن " یعلم سرکم و جهرکم " نیز ضروری است، سپس علامه ابن فورک آن شخص را رد نمود که این عبارت را مطلقا بیان میکرد، و این مراد را میگرفت که الله متعال بر هر چیز عالم است، و او میفرماید:

« فمتی رجعوا فی معنی اطلاق ذلک الی العلم و التدبیر کان معناهم صحیحا و اللفظ ممنوعنا»

الای تری! انه لا یسوع انه یقال ان الله مجاوز لکل مکان او مماس له او حال او متمکن فیه علی معنی، انه عالم بذلک مدبر له

پس کسانی که معنا را مطلقا بیان میکند مراد را علم و تدبیر میگیرند، اگر چه معنای او صحیح است، مگر الفاظ ممنوع است، ایا تو نمی دانی! که این چنین گفتن جائز نیست، که الله در هر مکان است ویا با او در مماس است، ویا به او فرود می اید، ویا بر او متمکن است، پس با این معنی الله متعال عالم به این است و مدبر آن است یعنی تدبیر کننده است.

#حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله میفرماید:

« و قد نزع به بعض المعتزله القائلین بان الله فی کل مکان، و هو جهل واضح لان فی الحدیث، ان احدکم اذا قام فی صلاه انه یناجی ربه، او ان ربه بینه و بین القبله، فلا یزق تحت قدمه و فیه نقض ما اصلوه و فیه الرد علی من زعن انه علی العرش بذاته»

(فتح الباری شرح صحیح بخاری رقم ۴۰۵ ج ۱ ص۵۰۸،المولف احمد بن علی بن حجر ابوالفضل العسقلانی الشافعی)

حدیث باب: ان احدکم اذا قام فی صلاه انه یناجی ربه، او ان ربه بینه و بین القبله،الی.. از این حدیث بعضی معتزله دلیل گرفتند بر اینکه الله متعال در هر مکان است، و این یک جهالت واضح است،زیرادر این حدیث امده که او می تواند زیر قدمش تف کند، لهذا اینحدیث دلیل آنهای که مذهب خودش بر این مبنا ساخته بودند شکست، و همچنین این حدیث رد بر افرادی نیز هست که الله متعال با ذاتش بر عرش میباشد.

امام شافعی رحمه الله میفرماید:

« من قال أو اعتقد أن الله جالس على العرش فهو كافر"»

هر کس بگوید یا اعتقاد داشته باشد که خداوند بر عرش نشسته است او کافر است.

(منبع : ابن المعلم القرشي در کتاب "نجم المهتدي ورجم المعتدي" صحیفة 551.)

امام بیهقی رحمه الله میفرماید:

« وفیما کتبنا من الآیات دلاله علی ابطال قول من زعم من الجهمیه ان الله سبحانه و تعالی بذاته فی کل مکان و قوله عزوجل " و هو مهکم این ماکنتم " انما اراد به بعلمه لا بذاته،»

(الاعتقاد د الهدایه الی سبیل الرشاد علی مذهب السلف و اصحاب الحدیث، ص ۱۱۴ المولف احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی ابوبکر البیهقی المتوفی ۴۵۸)

ایاتی که ما نوشتیم بر ابطال عقیده جهمیه دلالت میکند، که الله متعال به ذات خود در هر مکان است، دلیل انها قول الله متعال است، " و هو معکم این ما کنتم " اینجا مراد علم الله متعال است نه ذات او باری تعالی،

و در آخر از الله متعال میطلبم همه ما در عقیده صحیح و تنزیه و تقدیس پایبنده باشیم و پیروی از هر قیل و قال ها دوری کنیم، و در راه سلف امت و مجتهدین و زحمت کش های امت باشیم که درجه علمیت و شخصیت و تقوای شان زبان زد است و ما آنها را به عنوان خلیفه و امام خطاب میکنیم،

و الله متعال را از هر نوع مشابهت و مماثلت و تمکن علی العرش و استقرار علی العرش وغیرهم پاک و منزه میدانم و در مورد صفات متشابهات فقط میگویم به الله واگذار نمودم و چیزی از پیش خود نمی گویم و تاویلش را نیز به الله واگذار میکنم و کسانی که تاویل نادرست میکنند که در شان او باری تعالی نیست سخت نکوهش کرده و رد میکنم، و کسانی که تاویل درست که در شان اوست میکنند رد نمی کنم مگر اینکه عالم و راسخ به دین نباشد زیرا تاویل این ایات متشابه را جز الله و کسانی که راسخ فی العلم هستند نمی دانم، و سخنان و قال و قال ها را جز از افراد عالم و مجتهد برجسته اهل سنت والجماعت همانند امام ابوحنیفه امام مالک امام شافعی امام احمد امام طحاویه امام ابن حجر امام ابومنصور ماتریدی امام ابوالحسن اشعری نمیگیرم،

برای برادران که هیچ علمی ندارند و زانوی تلمذ نزد استاد نزده و اصلا زده و هیچ علمی در این باب ندارد، این گفتنی را دارم که در مورد صفات الله متعال لطفا جدل نکنید و از سخنان هر شیطان مرید پیروی نکنید الله متعال این فعل را منع کرده،

الله متعال میفرماید:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيۡطَٰنٖ مَّرِيدٖ ٣﴾

و برخی از مردم بدون علم و دانش درباره‌ی الله به جر و بحث می‌پردازند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.

(گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی درباره ذات و صفات و افعال و اعمال خدا ستیزه‌گری می‌کنند.در این جدال از هر اهریمنی پیروی می‌کند. در همه اعمال و اقوال از هر اهریمنی پیروی می‌کند)



با تشکر از توجه
شما عزیزان